



گفتگوهای پدر و فرزند در قرآن از منظر رتوریک

رمضان رضائی¹

چکیده

اسلوب گفتگو در قرآن، یکی از بارزترین شیوه‌های بیان و روشی حکیمانه برای برقراری ارتباط و دعوت به اسلام و تبلیغ آن است. هر گفتگو به عنوان یک ترکیب زبانی، دارای ویژگی‌ها و اسرار بلاغی، لغوی و اسلوبی است که نیاز به واکاوی دارد. یکی از مصادیق گفتگوها، گفتگوی پدر و فرزند است. زیبایی‌های ادبی و بلاغی آنها به گونه‌ای است که هم واجد آثار تربیتی سازنده است و هم ایده و الگوی ادبی - بلاغی ارزنده‌ای دارد. **هدف:** هدف از این جستار، ارائه خوانشی زیباشناسانه از گفتگوی پدر و فرزند در قرآن بود. **روش:** پژوهش حاضر مطالعه‌ای کیفی است که به شیوه تحلیلی - توصیفی با تکیه بر روش استنتاجی انجام شده است. **یافته‌ها:** در گفتگوهای قرآنی، مسائل خداشناسی با استفاده از اطناب، مسائل تشریحی با اسلوب حکمی، اعمال ناپسند با کنایه و تعریض و مسئله معاد با زبان استعاری بیان شده و گاهی اسلوب انشایی طلبی مدنظر بوده است. **نتیجه‌گیری:** در گفتگوهای قرآنی به طور کلی فرزندان با پدران خود با دید تعظیم و حفظ شأن و منزلت پدری که یک امر اخلاقی است و لو اینکه کافر باشند، صحبت می‌کنند؛ لذا وجود الفاظ عاطفی دال بر حفظ حرمت، تقریباً در همه موارد مشهود است که می‌تواند به عنوان الگوی رفتاری در جامعه بیشتر برجسته شود. در مواردی که پدران، فرزندان خود را خطاب قرار می‌دهند، باز الفاظ بیانگر محبت و عاطفه بر زبان جاری می‌شود، هر چند فرزند از گمراهان باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، رتوریک، استنتاج، اسلوب، گفتگو، پدر، فرزند.

دریافت مقاله: 98/06/24؛ تصویب نهایی: 98/12/22.

1. دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی، علوم و تحقیقات تهران، دانشیار گروه عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی / نشانی: تهران؛ بزرگراه کردستان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی / شماره: 021-88608396 / Email: drr_rezaei@yahoo.com

الف) مقدمه

رتوریک اصطلاحی است که از زمان افلاطون تاکنون دچار تغییرات زیادی شده است. این اصطلاح در یونان باستان در ارتباط با فن سخنوری و متقاعد کردن مخاطب به کار می‌رفته؛ اما تحلیل جزئی آن، نخستین بار توسط ارسطو در رساله شعر با عنوان فن خطابه مطرح شد. برخی از معاصران معتقدند منظور از رتوریک یا بلاغت روایت، مجموعه بلاغت نویسنده در شروع و ختم، زمان، مکان و لحن گفتار هر کدام از قهرمانان و فضای کلی آن در روایت است (شفیعی کدکی، 1392: 323). رتوریک معمولاً به معنی فن اقناع مخاطب با استفاده از نشانگان شنیداری، دیداری یا نوشتاری اطلاق می‌شود؛ آنچه در متون کهن فن خطابه، فن یا صنعت بلاغت، علم بیان یا ریطوریکا نامیده می‌شود (ایزدی، 1387: 15). این اصطلاح امروزه در معنایی وسیع‌تر به کار می‌رود؛ از جمله می‌توان به کاربرد آن در نقد ادبی، تاریخ، ادبیات، روزنامه‌نگاری، ارتباطات، مطالعه رسانه و حتی معماری اشاره کرد. به عبارتی؛ تمام ابعادی که در زندگی و اندیشه انسان وابسته به تولید و ارتباط معنا، به نحوی واجد عناصر رتوریکی‌اند. شاید بخشی از رتوریک آن است که جرجانی آن را علم معانی نحو می‌خواند و هر گونه تغییر ساختاری جمله را در سایه روشهای معنایی متفاوت می‌داند و چه بسا حق با او باشد و امروزه در مطالعات، دامنه این گونه دقتها بی‌کرانه است؛ دقتهایی که در حوزه علم معانی فارسی و عربی صحبت از ساختهای جدید می‌کند. قرآن نیز ساختهای موجود در زبان عربی را با شیوه‌ای جدید به کار گرفت و به گونه‌ای بر خواننده عرضه کرد که خواننده تصور می‌کرد برای نخستین بار است با این شگردهای هنری مواجه می‌شود؛ برای نمونه، رعایت تقارن‌ها و تناسبها در گفتگوهای بین پدر و پسر، پدر خوب با پسر بد، پدر بد با پسر خوب و نیز معنای بلاغی منادها و امرها و غیر اینها. برای همین است که بازخوانی آنها اهمیت پیدا می‌کند.

یکی از نقشهای برجسته قرآن برای جامعه بشری، این است که پیامهای آن برای تمام انسانها و مصلحان جهان بوده و قابل اعتنا و کاربردی است. از این رو، بازگشت به قرآن می‌تواند گره از زندگی بشر باز کند و مسیر تعالی را به وی نشان دهد. یکی از گرفتاری‌های انسان معاصر، مشکل ارتباط بین اعضای خانواده است. نحوه تعامل و گفتگو بین آنها می‌تواند به همگرایی یا جدایی منجر شود. از آنجا که آدمی برای بیان ما فی‌الضمیر خویش ناگزیر به تکلم است و تجربیات زندگی و اندوخته‌های خویش را با سخن گفتن ارائه می‌دهد و بسیاری از تنشها و چالشهای زندگی را باید با گفتار حل و فصل کند، روشن می‌شود سخن گفتن در زندگی آدمی نقش غیر قابل انکار و اهمیت بالایی دارد. تردیدی نیست که امروزه قالبهای زبانی و بیانی به دلیل ظرفیتهای معنایی خود، در ساخت رابطه میان فردی مؤثر یا میان گروهی، تسهیل‌گرند. این در حالی است که یکی از شاخص‌ترین اسلوبهای خردمندان و متکی بر فصاحت و بلاغت قرآن کریم در راستای اثبات یگانگی خدای متعال و صدق انبیای عظام و آنچه از جانب خداوند می‌آوردند و تبلیغ می‌کنند، همان روش و اسلوب گفتگو و محاوره است.

قرآن کریم برای گفتگو به مثابه ابزار ارتباط، اهمیت زیادی قائل شده است. بنابر این، انواع گفتگوها از قبیل گفتگو با ظالمان، گفتگو با اهل کتاب، گفتگوی پیامبران با اقوام، گفتگوی خداوند با فرشتگان و گفتگوی پدر با فرزندان و مانند اینها در قرآن دیده می‌شود. تحلیل گفتگوهای قرآنی به شیوه استنتاجی، باعث می‌شود مخاطب فهم بیشتری از پیامها و دلالت‌های نهفته در ورای الفاظ به دست آورد. از طرفی، زیبایی‌های بلاغی و تصویرپردازی‌های هنری در این گفتگوها حائز اهمیت است. همه این مسائل باعث شده تا جنبه‌های ادبی و بلاغی گفتگوی بین پدر و فرزند در این پژوهش با تکیه بر روش استنتاجی تبیین شود. از استنتاج؛ یعنی سخن برآوردن از متن، مانند متون دینی مقدس در غرب و متن قرآن در اسلام، به عنوان یکی از سطوح هرمنوتیک فن تفسیر و فهم معنا یا تفسیر و تأویل معانی متن یاد می‌شود (باقری، 1387: 91). در سطح استنتاج، تفسیر و تأویل، با معانی پنهان و ضمنی و مبهم متن سروکار دارد. متن در این حالت، قابلیت‌هایی دارد که آشکار نیست و در شرایط معینی آشکار می‌شود. معنی در استنتاج نیز مانند نطق، مؤلف محور است و تنها تفاوت آن با نطق این است که در اینجا سخن را باید از متن بیرون آورد. شرایطی که قابلیت متن را آشکار می‌کند، سؤالهای جدیدی است که در برابر متن قرار گرفته و پاسخ می‌طلبد. از این رو، در استنتاج، سؤال از خواننده متن و جواب از متن است. وجه استنتاج این است که یک متن ممکن است با سپری شدن زمان و پیدا شدن شرایط زمانی و فرهنگی جدید، در برابر سؤالهای جدیدی قرار گیرد که در زمان تدوین متن مطرح نبوده است. این گونه سؤالات در متن مطرح نیستند، اما ممکن است متن به طور بالقوه پاسخی برای آنها در خود داشته باشد.

ب) پیشینه پژوهش

تا به امروز پژوهشهای فراوانی درباره اصول، چارچوب، موضوعات و محورهای گفتگو در قرآن کریم انجام شده که احصای همه آنها از حوصله بحث خارج است؛ اما برای نمونه، برخی از آنها عبارتند از:

1. «جلوه‌های بلاغی آیات گفتگو در سوره اعراف»؛ حسین مهدی (1394)، فصلنامه پژوهشهای ادبی-قرآنی. نویسنده این مقاله در آیات مد نظر، مباحثی مثل امر، نهی، ایجاز، اطناب، التفات و دیگر مسائل علم معانی را بررسی کرده است.

2. «سلوب گفتگو در قرآن کریم»؛ مستنصر میر (1381)، ترجمه علی شریفی و سید رضا موسوی، مجله گلستان قرآن. در این مقاله به انواع گفتگوهای قرآنی از جمله گفتگوی پیامبران با خدا و پیامبران با قوم خویش و مواردی از این قبیل به طور گذرا و بدون ارائه تحلیل، اشاره شده است.

3. «قرآن، مکتب گفتگو»؛ غلامرضا نوعی (1380)، دوهفته‌نامه گلستان قرآن، شماره 101. نویسنده، گفتگوهای پیامبران را مورد بحث و بررسی قرار داده و در بخش اصلی مقاله، به گفتگوی پیامبر (ص) با

390 ♦ گفتگوهای پدر و فرزند در قرآن از منظر رتوریک

مخالفتان پرداخته است که در اثر برخورد شایسته آن حضرت در این گفتگوها، خیل زیادی از مخالفان و اهل کتاب، دین اسلام را پذیرفتند و از ایشان پیروی کردند.

4. «همزیستی مدارا و گفتگو در قرآن». محمد شاورانی (1391)، *مجله حیل‌المتین*، شماره 3. نگارنده در این مقاله، آیات گفتگوی قرآن کریم را دسته‌بندی و استفاده پیامبر (ص) از نظرات دیگران و تحمّل عقاید یکدیگر را تشریح کرده است.

5. «درآمدی توصیفی - تحلیلی بر شیوه‌های گفتگو در قرآن کریم با رویکرد اخلاقی زبانی»؛ تورج زینی‌وند و همکاران (1391)، *مجله پژوهش‌های اسلامی*. این مقاله نیز به شیوه‌های گفتگو پرداخته است.

بررسی عناوین ذکر شده و سایر عناوین مشابه، بیانگر آن است که موضوع گفتگوی پدر و فرزند تا زگی دارد و از طرفی، از جنبه ادبی بلاغی نیز به آنها پرداخته نشده است.

ج) بحث و بررسی

1. سوره بقره

سوره بقره نخستین سوره‌ای است که از گفتگوی پدر و فرزند می‌توان مصداقی پیدا کرد؛ این گفتگو میان حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب و فرزندان آنهاست: «يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره: 132). در آیه شریفه، جمله «يَا بَنِيَّ» ندا برای استعطاق است؛ جمله «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ» خبر ابتدایی و غرض از آن، فایده خیر است و «فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ» دارای ایجاز بلیغ است؛ یعنی پایبند اسلام باشید و به این پایبندی استمرار ورزید و تا زمان مرگ از آن فاصله نگیرید. همه این موارد را حضرت ابراهیم با لفظ موجزی بیان فرمودند. این بخش از کلام، در برگیرنده وعظ و یادآوری مرگ است و هر آدمی می‌داند که خواهد مرد، اما نمی‌داند چه وقت خواهد مرد. لذا زمانی که مرگش فرا می‌رسد، باید پایبند دین باشد. «هیچ گاه از اسلام دست نکشید تا اینکه هنگام مردن، بر دین اسلام باقی بمانید. پس در حقیقت، آنچه از آن نهی شده‌اند، این است که آنان هنگام مرگ [در حال کفر] و مخالف با اسلام باشند. داخل کردن حرف نهی لا بر موت برای بیان این نکته است که خیری در مرگ در حال کفر نیست» (طبرسی، 1375، ج 1: 178). هر چند «لا» حرف نهی است، اما مرگ در اختیار انسان نیست که خود را از آن بازدارد. در حقیقت؛ نهی از عدم دینداری در حال مرگ است. همین امر در تفسیر اثناعشری نیز آمده است: «ظاهر آیه شریفه نهی است از مردن بر خلاف دین اسلام، نه آنکه نهی از مردن باشد و تغییر عبارت به جهت آن است که موت بر غیر دین اسلام، موتی است که هیچ چیز در آن نخواهد بود و سزاوار، آن است که چنین مرگی که فاقد سعادت است، وارد نشود. اینکه وصیت عام است نسبت به تمام مکلفین که سعی و کوشش داشته

391 ♦ رمضان رضائی

باشند و ملازم احکام اسلامی بوده تا وقت موت مسلمان از دنیا روند»¹ شاه‌عبدالعظیمی، 1363، ج 1: 257. قرطبی معتقد است که «أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» مبتدا و خبر در موضع حال است؛ یعنی نمیرید مگر در حالی که به پروردگارتان ظن نیکو دارید و گفته شده به پروردگارتان اخلاص دارید. برخی گفته‌اند مگر اینکه خودتان را به پروردگارتان واگذار کرده باشید و برخی نیز گویند به پروردگارتان ایمان داشته باشید (قرطبی، 1940، ج 1: 178). این گفتگو بیانگر اهمیت دادن پدر به سلامت عقیده و ایمان فرزندان خود است و تأکید بر اینکه خداوند در میان همه راهها، راه دین را برای ما برگزیده است. گرچه زمان و مکان مردن دست ما نیست، ولی می‌توانیم زمینه حسن عاقبت خود را از طریق عقیده و عمل درست فراهم کنیم؛ زیرا حسن عاقبت و مسلمان مردن مهم است. مکارم شیرازی معتقد است: «قرآن با نقل وصیت ابراهیم، گویا می‌خواهد این حقیقت را بازگو کند که شما انسانها تنها مسئول امروز فرزندانان نیستید، مسئول آینده آنها نیز می‌باشید. تنها به هنگام چشم بستن از جهان نگران زندگی مادی فرزندانان بعد از مرگتان نباشید، به فکر زندگی معنوی آنها نیز باشید». (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج 1: 462)

در ادامه می‌فرماید: «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»² (بقره: 133). در آیه شریفه، «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي» انشای طلبی از نوع استفهام است و «ما» استفهام سؤال از غیر عاقل می‌کند. زمخشری معتقد است اگر سؤال شود که چرا «من» استفهام به کار نرفته است، در حالی اینجا سؤال از عاقل است؛ باید گفت در اینجا سؤال از صفت، یعنی صفت معبود است و این در میان اهل زبان رایج است؛ همان طور که گویند: ما زید؟ منظورشان فقیه بودن یا طیب بودن یا صفات دیگر است (زمخشری، 1407، ج 1: 193). مکارم شیرازی می‌گوید: یعقوب مخصوصاً گفت «چه چیز» و نگفت «چه کس» را! زیرا در محیط زندگی او گروهی بت‌پرست بودند که در برابر اشیایی سجده می‌کردند. یعقوب می‌خواست بداند آیا هیچ‌گونه تمایلی به این آیین در اعماق جان آنها هست! (مکارم، بی‌تا، ج 1: 464). آلوسی معتقد است در اینجا «سؤال از حال آنها بعد از زمان مرگ، دلیل بر آن است که هدف، تشویق آنها بر تداوم بر حالت دینداری و اسلام و گرفتن میثاق و پیمان از آنهاست و این استفهام حقیقی نیست»³ (آلوسی، 1415، ج 1: 388). در حالی که سکاکی معتقد است در اینجا سؤال از صفات نیست، بلکه سؤال از جنس است؛ یعنی چه کسی را در زندگی برای پرستش برمی‌گزینید. (خطیب قزوینی، 1985: 110)

عبارت «نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»، کلام خبری از نوع ابتدایی و غرض از خبر، فایده خبر است که همان رساندن حکم به مخاطب است. «کلمه آباء شامل عمو و پدر و پدر بزرگ می‌شود. پدر بزرگ حضرت ابراهیم، عموی حضرت اسماعیل و پدر اسحاق است و اطلاق پدر به بقیه غیر از اسحاق، از باب تغلیب است که خود از باب مجاز می‌باشد»⁴ (صابونی، بی‌تا، ج 2: 47). این آیه دلالت بر ترغیب بر ایمان و تحذیر از مخالفت دارد. همچنین بیانگر آن است که فرزندان از پدران اطاعت‌پذیری ندارند و این نظر فخر رازی است. (ر.ک: فخر رازی، 1420، ج 4: 68)

2. سوره انعام

آیه 74 سوره انعام از مصادیق بارز گفتگوی پدر کافر با فرزند مؤمن، یعنی حضرت ابراهیم با پدرش است: «اتَّخِذْ أَسْنَمًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». در آیه شریفه «اتَّخِذْ أَسْنَمًا آلِهَةً»، جمله طلبی از نوع استفهام است؛ اما استفهام در معنای حقیقی به کار نرفته، بلکه در معنای انکار است. عبارت «إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»، جمله خبری برای توییح پدر و قومش است. برخی می‌گویند: «ابراهیم(ع) در موضع رسالت خود نسبت به پدر، از جو عاطفی فراتر نرفت. او توانست رسالت و عاطفه را در خود جمع کند و عاطفه را رهگذر رسالت خود قرار دهد و در برابر پدر خود احساس مسئولیت نماید؛ چرا که موقعیت جو عاطفه، تبدیل به موقعیت نجات پدر می‌شود» (فضل‌الله، 1379: 269). مراد از این سخن، «ترغیب است حضرت رسالت صلی‌الله علیه و آله را بر محاجه قوم که او را به عبادت اصنام دعوت می‌کردند و ترغیب آن سرور در اقتدا به ابراهیم علیه‌السلام که جد آن حضرت است در احتجاج و تسلیه آن وجود مکرم به آن». (شاه‌عبدالمطی، 1363، ج 3: 310)

3. سوره هود

آیه 42 سوره هود شاهد مثال برای گفتگوی نوح با پسرش است: «يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ». در آیه شریفه، «يَا بُنَيَّ» نداست و نوح، آه و افسوس کتان پسر مغرور خود را ندا می‌دهد و او از اجابت سر باز می‌زند؛ در حالی که آب خروشان و موج ویرانگر، همه چیز را فرو می‌برد. کار به به جایی می‌رسد که گویی نه دعایی بوده و نه جوابی و این هنر تصویرپردازی قرآن است (صابونی، بی‌تا، ج 2: 95). سؤالی که ممکن است در اینجا به ذهن متبادر شود، این است که: چرا وقتی همه کافران در حال غرق شدن بودند، حضرت نوح که نمونه انسان کامل بود، فقط فرزندش را مخاطب قرار داد؟ پاسخ این است که حضرت نوح در مقام پیامبر، جز ابلاغ تعهدی نداشت. او به وظیفه نبوت خود در طول سالیان سال دعوت، عمل کرده بود؛ بنابراین، این، حجت بر همگان از جمله فرزندش تمام شده بود. اما او علاوه بر وظیفه نبوت، نسبت به فرزندش وظیفه ابوت و تربیت نیز داشت. بنابراین، تا آخرین لحظه برای ادای این وظیفه تلاش کرد. جمله «ارْكَبْ مَعَنَا» انشای طلبی از نوع امر است؛ اما از سیاق آیه برمی‌آید که امر در معنای حقیقی نیست، بلکه در معنای التماس است و جمله «لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» انشای طلبی از نوع نهی است. در اینجا نیز نهی در معنای حقیقی نیست، بلکه برای ارشاد است. دقت و تأمل در جمله‌های طلبی نشانگر آن است که حضرت نوح از قوه قهریه یا سلطه پدرانه در اجبار پسر برای پذیرش و ایمان استفاده نکرده و هرگز از چارچوب گفتگوی سازنده خارج نشده است. مکارم شیرازی ذیل این آیه می‌نویسد: نوح، پیامبر بزرگ، نه تنها در مقام یک پدر، بلکه در مقام یک مربی خستگی‌ناپذیر و پرامید، حتی در آخرین لحظه دست از وظیفه خود بر نداشت به این امید که سخنش در قلب سخت فرزند اثر کند. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج 9: 100)

393 ♦ رمضان رضائی

ادامه این گفتگو در آیه 43 آمده است: «قَالَ سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ». در آیه شریفه، جمله «سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ» کلام خبری است و برای اغراض مختلفی القا می‌شود که از سیاق کلام فهمیده می‌شود. اینجا هم بر اساس سیاق، غرض فخر است و آن، فخر پسر بر پدر است. جمله «لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ» خبری است و غرض از آن، تحذیر فرزند است. علاوه بر این، در جمله مجاز عقلی نیز وجود دارد و آن عبارت است از: اسناد فعل یا شبه فعل به یکی از متعلقات فعل از قبیل فاعل، مفعول به، مصدر، آلت، زمان، مکان و سبب که به اعتقاد متکلم غیر «ما هو له» باشد با آوردن قرینه‌ای که دلالت کند بر اینکه این اسناد، غیر حقیقی است (رجائی، 1372: 35). بنابراین گفته آلوسی، مجاز عقلی در کلمه عاصم است و علاقه آن، مفعولیت است؛ یعنی اسم فاعل (عاصم) به اسم مفعول (معصوم) اسناد داده شده است (آلوسی، 1415، ج 6: 258) و معنی چنین است: «لا معصوم الیوم من امر الله إلا من رحمه الله». در همین جمله قرآنی حصر نیز وجود دارد و از نوع موصوف در صفت است که البته حصر حقیقی است؛ زیرا «لا عاصم من امر الله تعالی إلا هو تعالی». در ادامه آیه، جمله «لَا مَنْ رَحِمَ» از باب تفضیم شأن خداوند برای کافران است؛ کافرانی که فکر می‌کردند کوه می‌تواند آنها از غرق شدن نجات دهد.

4. سوره مریم

آیات 42-48 سوره مریم به گفتگوی حضرت ابراهیم با پدرش اختصاص دارد. در آیه 42 (يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا)، «يَا أَبَتِ» نداست. ابن عاشور می‌گوید: حضرت ابراهیم با این نوع ندا، اخلاص خویش در نصیحت را برای پدر بیان می‌کند (ابن عاشور، 1420، ج 16: 44). در جمله «لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا» انشای طلبی از نوع استفهام وجود دارد؛ اما در معنای حقیقی به کار نرفته است، بلکه معنای انکاری توییخی دارد.

در آیه 43 (يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا)، تکرار «يَا أَبَتِ» برای افاده معنای قبلی است. «إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ» جمله خبریه از نوع انکاری است و «إِنَّ» و «قَدْ» افاده تأکید می‌کند. حرف «قَدْ» اگر اول فعل ماضی بیاید، تحقیق را می‌رساند و تحقیق یعنی تأکید بر حدوث چیزی. در این جمله، حرف «إِنَّ» بر سر ضمیر آمده و افاده زیادت تأکید می‌کند؛ یعنی هر چند من فرزند تو و از تو کوچک‌ترم، بدان که این من هستم که این علم را دارم. جمله «فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» انشای طلبی از نوع امر و امر در معنای ارشاد است. اینکه کلام حضرت ابراهیم مشتمل است بر دعوت عم خود به طریق هدایت، منطوقی است بر نهایت ملایمت و ملاطفت و مرافقت آن حضرت؛ زیرا جهل مفرط را اسناد به او و به علم فایق خود را ستایش نکرده، بلکه خود را نسبت به او مانند کسی گردانید که در مسیری رفیق او باشد و اعرف از او بود به راهی که به منزل و مقصد رساند. و اینکه دستور جامعی است برای داعیان به حق و هدایت و مبلغین احکام شریعت. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج 13: 78)

394 ♦ گفتگوهای پدر و فرزند در قرآن از منظر رتوریک

در آیه 44 «يَا أَبَتِ لِمَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا»، تکرار همان معنای قبلی است. جمله «لِمَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ» انشای طلبی از نوع نهی است و نهی در اینجا معنای ارشاد دارد. جمله «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» جمله خبری و غرض از آن فایده خبر است. این جمله با توجه به حال مخاطب، جمله طلبی است؛ زیرا مؤکد به «إِنَّ» است و «معرفة آوردن مسندالیه از آن جهت است که همان بار نخست در ذهن شنونده حاضر شود» (فتنازانی، 1421: 35). در همین جمله، واژه «لِلرَّحْمَنِ» بر واژه «عَصِيًّا» مقدم شده تا افاده تأکید و حصر کند.

در آیه 45 «يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ مَلِيًّا»، تکرار «يَا أَبَتِ» در اول چند آیه، بیانگر استعطف ابراهیم نسبت به پدر است. در ادامه همین استعطف، دوباره کلام خود را مؤکد می‌سازد: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ». تأکید جمله با «إِنَّ» است و آمدن حرف «إِنَّ» بر سر ضمیر، برای افاده زیادت تأکید است. واژه «عَذَابٌ» به صورت نکره آمده تا افاده تهویل کند (خطیب قزوینی، 2010: 51). شاه‌عبدالعظیمی معتقد است: «سبب عذاب به خداوند رحمان، اشعار است به آنکه چنین ذات بخشنده‌ای که من جمیع الجهات، الطاف و رحمت‌های خود را آناً فآناً به بنده رساند، چقدر ناسپاسی و حق‌ناشناسی است که عنایت و رحمت سبحانی به سخط و غضب مبدل گردد» (شاه‌عبدالعظیمی، 1363، ج 8: 188).

در آیه 46 «أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا»، در جمله «أَرَأَيْتَ أَنْتَ» استفهام انکاری است و افاده تهدید نیز می‌کند. در همین جمله، تقدّم خبر (راغب) بر مبتدا (أنت) برای بیان تأکید و اهتمام بیشتر نسبت به خبر است. بنابر این، از نظر پدر حضرت ابراهیم، خدایان شایسته روگردانی نیستند. در جمله «لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ» کنایه وجود دارد. ابن عاشور معتقد است که می‌تواند حقیقت باشد؛ چون پدر ابراهیم آن کار را به خودش نسبت داده است یا اینکه می‌تواند کنایه باشد؛ از آن نظر که در فرهنگ آنها پدر برای مجازات فرزند سختگیری می‌کرده است یا این سخن می‌تواند از آن جنبه باشد که پدر وی رئیس قوم خود بوده و از این لحاظ قصد عقوبت فرزند را داشته است و می‌تواند مجاز عقلی باشد؛ چون وی از بزرگان دین بوده و قوم ابراهیم بنا به رأی وی، ابراهیم را به خاطر خروج از دین رجم می‌کردند (ابن عاشور، 1420، ج 16: 52). جمله «وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا» انشای طلبی از نوع امر است. در همین جمله، صفت «مَلِيًّا» جانشین مفعول مطلق شده است و مفعول مطلق، افاده تأکید می‌کند و از طرفی، همین از نظر لغوی دلالت بر کثرت دارد. با توجه به مطالب پیش گفته، آزر حتی مایل نبود تعبیر انکار بتها یا مخالفت و بدگویی نسبت به آنها را بر زبان آورد، بلکه به همین اندازه گفت: «آیا تو روگردان از بتها هستی!» مبدا به بتها جسارت شود. ثانیاً، به هنگام تهدید ابراهیم، او را به سنگسار تهدید کرد؛ آن هم با تأکیدی که از لام و نون تأکید ثقیله در «لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ» استفاده می‌شود. ثالثاً، به تهدید مشروط قناعت نکرد، بلکه در همان حال ابراهیم را وجودی غیر قابل تحمل شمرد و به او گفت برای همیشه از نظرم دور شو (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج 13: 81). خداوند این واقعه و محاوره را برای تسلی خاطر پیامبر اسلام می‌فرماید تا اذیت‌های مشرکان بر آن حضرت سخت نگذرد؛ که همیشه افراد نادان بر همین سیرت مذموم بوده و در مقابل لطف و مرحمت و موعظه و هدایت، طریق اعراض و شناعت و زجر و ضلالت را در پیش گرفته‌اند.

در آیه 47 (سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا)، «سَلَامٌ عَلَيْكَ» جمله خبریه است که در معنای دعا آمده و لطف خطاب آن است که این جمله در ابتدای گفتگو بیان شود. از طرفی، سلام مصدر است و نقش مبتدا گرفته تا معنا ثبوت و دوام را به مخاطب القا کند. «سلام» درودی همواره را برای انسان می‌طلبد (فسی، 2004: 34). جمله «إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» خبری از نوع طلبی است و تأکید در آن برای تأکید بر مضمون جمله است. ضمن اینکه واژه «حَفِيًّا» مبالغه است و خود این می‌تواند دلالت بر تأکید داشته باشد.

در آیه 48، «وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي» جمله خبریه و غرض از آن توییح است و جمله «عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا» انشای غیر طلبی است و واژه «عسی» برای بیان امر محبوبی است که طلب آن مورد انتظار است. ابوحنیفان بر این باور است که «عسی» برای ترجیح است و در ضمن آن، معنای خوف شدید است (ابوحنیفان، 1420، ج 7: 272) و شاه‌عبدالعظیمی گوید: تصدیر کلام به عسی جهت تواضع و هضم نفس و اشعار بر آنکه مؤمن باید همیشه میان خوف و رجا باشد. (شاه‌عبدالعظیمی، 1363، ج 8: 191)

5. سوره قصص

آیه 26 سوره قصص به گفتگوی بین صاحب مدین (پدر) و دخترش اختصاص دارد: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِي الْأَمِينُ». در این آیه، جمله «يَا أَبَتِ» نداست و استعطف را می‌رساند و «اسْتَأْجِرْهُ» جمله طلبی از نوع امر و اینجا در معنای التماس است. جمله «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِي الْأَمِينُ» خبری از نوع طلبی است. از طرفی، استعمال لفظ ماضی (اسْتَأْجَرْتُ) برای امری که در آینده رخ خواهد داد، بدان سبب است که آن امر آزموده شده و معلوم است. همین جمله از باب به کار بردن سبب در جای مسبب است و تقدیر آیه چنین است: «یا ایت استاجر لانه قوی امین، و خیر من استاجرت هو القوی الامین». بر این اساس، زمخشری معتقد است از باب تأکید و عنایت، کلمه‌ای که باید خبر «إِنَّ» می‌شد، اسم آن شده است (زمخشری، 1407، ج 3: 404). بنابر این، جمله دارای دو تأکید (إِنَّ و تقدیم ما حقه التأخیر) است.

6. سوره لقمان

آیات 13 و 16 تا 19 سوره لقمان به گفتگوی لقمان و پسرش مربوط است. در آیه 13 (يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ)، در جمله «يَا بُنَيَّ» اسلوب تصغیر به کار رفته است. لقمان با این تعبیر عاطفی می‌خواهد توجه پسرش را جلب کند تا سخنانش مورد پذیرش پسرش واقع شود. «اسلوب تصغیر کارکرد عاطفی دارد و احساسات خاص متکلم را به مخاطب منتقل می‌کند» (باکوین، 1993: 23) و در روح و قلبش اثر می‌گذارد. جمله «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ» انشای طلبی از نوع نهی و معنای آن ارشاد است. در همین جمله، حذف نیز وجود دارد؛ یعنی جمله به صورت «لا تشرک بالله لا تشرک» بوده که «لا تشرک» دوم به قرینه لفظی حذف شده است. بر این اساس، تکرار «لا تشرک» از باب اهتمام متکلم بدان است. «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» جمله خبری از نوع انکاری است؛ چون اداتِ إِنَّ، لام و جمله اسمیه افاده تأکید می‌کند. با توجه به مضمون آیه که عدم شرک به خداوند است، اهمیت تأکید مشخص می‌شود.

396 ♦ گفتگوهای پدر و فرزند در قرآن از منظر رتوریک

در آیه 16 (يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ)، «يَا بُنَيَّ» مکرر است. در این آیه و آیه پیشین از حرف ندای «یا» که برای ندای بعید است، استفاده شده؛ اما همین حرف، دلالت بر قریب دارد. آمدن این حرف دلالت بر این دارد که با وجود بُعد مکانی، به قلب نزدیک بوده و در ذهن جا دارد. همچنین بر تعظیم نیز دلالت می‌کند و این تعظیم مقام، گویی بیانگر بعد مکانی است تا بدین ترتیب دایره نتایج شرک و ظلم و عظمت بیکران خداوند نشان داده شود. «إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ» جمله خبریه و «إِنْ» برای تأکید مضمون جمله است. حذف حرف نون باعث ایجاز به حذف شده است و اشاره به این دارد که هر چند مقدار آن کوچک باشد، خداوند آن را محاسبه خواهد کرد. در تعابیر قرآنی در بسیاری از مواقع حرفی یا کلمه‌ای یا کلامی یا غیر آنها حذف می‌شود که هر کدام از آنها غرض و هدفی دارد و اتفاقی نیست (السامرائی، 2010: 81)؛ ضمن اینکه تمثیل نیز در این بخش از آیه مشهود است. جمله «إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» خبریه از نوع انکاری است و دلیل آن، وجود تأکیدهایی مثل «إِنْ» صیغه مبالغه و جمله اسمیه است.

در آیه 17 (يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ)، «يَا بُنَيَّ» ندا مثل آیات پیشین است. در «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» همه جمله‌ها انشای طلبی از نوع امر و مقصود از آنها ارشاد است. ضمن اینکه بین «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» و «وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» آرایه تقابل وجود دارد. «إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» نیز جمله خبریه از نوع طلبی است و برای تعلیل امر آمده است.

در آیه 18، «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا» جمله انشای طلبی از نوع نهی است؛ اما نهی در معنای اصلی خودش نیست، بلکه معنی ارشاد دارد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» نیز جمله خبریه از نوع طلبی است.

در آیه 19، «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» جمله انشای طلبی از نوع امر، و امر در معنای ارشاد است. جمله «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»، خبریه از نوع انکاری است. در همین جمله، استعاره تمثیلیه وجود دارد؛ بدین صورت که صدای متکبران به صدای حمیر تشبیه شده و ادات تشبیه حذف شده است. غرض از استعاره، مبالغه در ذم و نفرت از بلند کردن صداست. ابن عاشور معتقد است در این جمله تشبیه بلیغ است (ر.ک: ابن عاشور، 1420، ج 21: 112). شاه‌عبد العظیمی هم گوید: در تشبیه رافع صوت به حمار، مبالغه شدیدی است در مذمت و تهجین صدای بلند. و تنبیه بر آنکه از مکروهات شدید است نزد حق تعالی و تخصیص انکریت صوت به حمار با آنکه بعضی از آواز حیوانات، انکر از صوت اوست، به جهت آن است که آواز او نزد عرب ضرب‌المثل است در کراهت» (شاه‌عبدالعظیمی، 1363، ج 10: 350)

7. سوره صافات

در این سوره، گفتگوی بین ابراهیم و اسماعیل در آیه 102 چنین آمده است: «يَا بُنَيَّ...» ندا برای استعطاف است؛ «إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ»، جمله خبریه از نوع طلبی و غرض از آن، فایده خبر است؛ «فَأَنْظِرْ مَاذَا تَرَىٰ»، جمله انشای طلبی از نوع امر و غرض از آن، التماس است؛ «يَا أَبَتِ»، ندا برای تعظیم منزلت و

397 ❖ رمضان رضائی

شأن مناداست؛ «فَعَلْ مَا تُؤْمَرُ»، جملهٔ انشای طلبی از نوع امر و غرض از آن، ارشاد است؛ «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»، جملهٔ خبریه از نوع طلبی و غرض از آن، لازم فایدهٔ خبر است. مکارم شیرازی معتقد است که پدر با صراحت، مسئلهٔ ذبح را با فرزند 13 ساله مطرح و از او نظرخواهی می‌کند؛ برای او شخصیت مستقل و آزادی اراده قائل می‌شود. او هرگز نمی‌خواهد فرزندش را بفریبد و کورکورانه به میدان بزرگ امتحان دعوت کند. او می‌خواهد فرزند نیز در این پیکار بزرگ با نفس شرکت جوید و لذت تسلیم و رضا را همچون پدر بچشد. از سوی دیگر، فرزند هم می‌خواهد پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد؛ نمی‌گوید مرا ذبح کن، بلکه می‌گوید هر مأموریتی داری انجام ده، من تسلیم امر و فرمان او هستم. مخصوصاً پدر را با خطاب «یا ابت؟» (ای پدر؟) مخاطب می‌سازد تا نشان دهد این مسئله از عواطف فرزند و پدری سرسوزنی نمی‌کاهد؛ که فرمان خدا حاکم بر همه چیز است. (مکارم شیرازی، بی تا، ج 19: 117)

8. سورهٔ احقاف

گفتگوی دیگری که بین پدر و فرزند روی داده، در آیه 17 سورهٔ احقاف است: «أَفْ لَكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَتِلْكَ آمِنْ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقُّ قَوْلُ مَا هَذَا إِلَّا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». در این آیه، جملهٔ «أَتَعِدَانِي» جملهٔ انشای طلبی از نوع استفهام انکاری است. جملهٔ «آمِنْ» نیز جملهٔ انشای طلبی از نوع امر و امر در معنای ارشاد و توییح است. جملهٔ «إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقُّ»، جملهٔ خبریه از نوع طلبی و غرض از آن، وعید است. جملهٔ «مَا هَذَا إِلَّا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»، جملهٔ خبریه است و برای بیان فایدهٔ خبر آمده است. در همین جمله، قصر صفت در موصوف وجود دارد.

(د) نتیجه گیری

یکی از بارزترین جنبه‌های بلاغی قرآن، اطناب است. اطناب، بسط و گسترش کلام است تا ابعاد گوناگون یک مسئله به طور روش و آشکار بیان شود. از سویی دیگر، هندسه و چینش حروف، کلمات و آیات قرآن بر مبنای نظام و ساختی دقیق استوار شده و وجود گفتگو در قرآن، نشانگر توجه خداوند به رسوخ پیام خویش در جان و روان مخاطب است. بنابر این، تنها هدف باری تعالی در به کارگیری فن اطناب، آراستگی کلام خویش نبوده است، بلکه در این گفتگوها مسائل خداشناسی با استفاده از اسلوب اطناب که دارای مقاصد خاصی است، بیان شده است.

کاربردهای مهم کنایه در قرآن، ایجاز و آنگاه تصویرگری است. در قرآن به وسیلهٔ کنایه، معانی مفصل با الفاظی موجز بیان شده‌اند. همچنین به وسیلهٔ کنایه، معانی و مفاهیم قرآنی به صورت امری محسوس و ملموس درآمده، گویا معانی به تصویر کشیده و برای مخاطب به نمایش گذاشته شده‌اند. در آیات، گفتگو از اعمال ناپسند و رفتارهای مخاطره‌آمیز یا برخی رفتارهای مجرمانه، با کنایه و تعریض یاد شده است؛ زیرا کنایه از تصریح، بلیغ‌تر است و به وسیلهٔ آن و با ارائهٔ ضمنی دلیل، ذهن انسان از ملازم معنا به خود معنا منتقل می‌شود. کنایه در آیات قرآن با انگیزه‌های گوناگون به کار رفته که یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلایل آن، «رعایت ادب» است.

398 ♦ گفتگوهای پدر و فرزند در قرآن از منظر رتوریک

به طور کلی اسلوب انشایی و خبری، از میان سایر اسالیب، کاربرد بیشتری در میان طرفین گفتگو داشته و بیشترین بسامد اسلوب انشایی، از نوع طلبی و بیشترین بسامد اسلوب خبری، از نوع انکاری بوده است. بر این اساس می‌توان گفت گزاره‌های اخلاقی قرآن، گزاره‌هایی‌اند که از موضوع و محمول ترکیب یافته و موضوع آن را انسان و ابعاد وجودی وی و محمول آن را مفاهیم اخلاقی خوب و بد، باید و نباید، درست و نادرست و وظیفه تشکیل داده است. با انشای طلبی می‌توان مفاهیم و احکام اخلاقی باید و نباید و گاهی خوب و بد را استفاده کرد. انشای طلبی، چه صریح و چه غیر صریح، و خواه طلب، الزامی باشد یا غیر الزامی، چنانچه بر یکی از مفاهیم اخلاقی دلالت معتبر داشته باشد، می‌توان از آن برای فهم گزاره اخلاقی کمک گرفت. برای همین در این گفتگوها به طور کلی فرزندان با پدران خود با دید تعظیم و حفظ شأن و منزلت پدری که یک امر اخلاقی است و لو اینکه کافر باشند، صحبت می‌کردند. لذا وجود الفاظ عاطفی دال بر حفظ حرمت تقریباً در همه موارد مشهود است و می‌تواند به مثابه یک الگوی رفتاری در جامعه بیشتر برجسته شود. در مواردی که پدران، فرزندان خود را مورد خطاب قرار می‌دهند، باز الفاظ بیانگر محبت و عاطفه بر زبان جاری می‌شود، هر چند فرزند از گمراهان باشد. البته نباید از نظر دور داشت که هر انشای طلبی، مفید مفاهیم اخلاقی نیست؛ زیرا ممکن است طلب وجود داشته باشد، اما در معنای اخلاقی آن به کار نرفته باشد. در گفتگوهای میان پدر و فرزند اسلوبهایی مثل تقدیم و تأخیر، قصر و حصر، تأکید و استعاره از بسامد زیادی برخوردار بوده است.

اسلوب ندا با معانی مختلف آن، بسامد زیادی در آیات مورد بحث دارد. دلیل این امر به نقش ندا در تبیین معارف الهی برمی‌گردد. خداوند برخی از معارف و احکام اساسی و مهم تر را با مخاطب فرد به مردم ابلاغ می‌کند تا آنان با الگوگیری، آن معارف را شناخته و بدان عمل کنند. برخی نداها دلالت عام دارند و برخی دلالت خاص و در هر مورد بر معنای خاصی دلالت می‌کند؛ گاهی خطاب از جانب خداوند، معنی دعا دارد و خطاب انبیا و اولیا و صالحین، اغلب معنای تعظیم و تشریف را با خود دارد و ندای مؤمنان برای ترغیب و اغرا و تنبیه است؛ در حالی که خطاب برای کافران، تحقیر و اهانت و غیره را می‌رساند.



منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (1415 ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر (1420 ق). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابو حیان، محمد بن یوسف (1420 ق). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.
- السامرائی، فاضل صالح (2010 م). التعبير القرآنی. عمان: دار عمّار، ج هفتم.
- ایزدی، محمد (1387). رتوریک در رسانه‌های جمعی. مجله رسانه‌های دیداری شنیداری. ش 6.
- باقری، خسرو (1387). هویت علم دینی. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- تفتازانی، سعد الدین (1421 ق). المطول. تحقیق عبدالحمید هنداوی. بیروت: دار الکتب.
- خطیب قزوینی (2010 م). الايضاح فی علوم البلاغه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- رجائی، محمدخلیل (1372). معالم البلاغه. شیراز: دانشگاه شیراز.
- زمخشری، محمود بن عمر (1407 ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دارالکتاب العربی.
- شاه‌عبدالعظیمی، حسین (1363). تفسیر اثنا عشری. قم: میقات.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (1392). زبان شعر در نثر صوفیه. تهران: سخن.
- صابونی، محمد علی (بی تا). صفة التفاسیر. قاهره: دار صابونی.
- طبرسی، فضل بن حسن (1375). ترجمه تفسیر جوامع الجامع. مشهد: آستان قدس رضوی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (1420 ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج سوم.
- فضل الله، محمدحسین (1379). «ضرورت گفت وگویی ادیان و مذاهب». هفت آسمان، ش 7.
- قرطبی، محمد بن احمد (1940 م). تفسیر القرطبی. قاهره: دار الکتب العربی.
- قیسی، ایوب جرجیس عطیه (2004). الاختیارات النحویة. اسکندریه: دار الایمان.
- مکارم شیرازی، ناصر (بی تا). تفسیر نمونه. قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
- یاکوبسن، رومان (1993). النظرية الألسنیة. ترجمه فاطمه الطبال برکه. بیروت: مؤسسه الجامعیة للدراسات و النشر والتوزیع.
- **The Holy Quran.**
- Abu Hayyan, Muhammad bin Youssef (1420 Lunar). **Al-Bahr al-Mihat al-Tafsir.** Beirut: Dar al-Fakir.
- Al-Samarrai, Fazel Saleh (2010). **Al-Ta'bir al-Qurani.** Oman: Dar Ammar, T. 7.

- Alusi, Mahmoud ibn Abdullah (1415 Lunar). **The Spirit of the Interpretation of the Holy Quran and al-Saba al-Muthani**. Beirut: Dar al-Kutob al-Umayyah.
- Bagheri, Khosrow (2008). **The identity of religious science**. Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Guidance.
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Omar (1420 Lunar). **Tafsir al-Kabir (Mafatih Al-Gheyb)**. Beirut: Dar al-Ahiya al-Tharath al-Arabi, Print 3.
- Fazlullah, Mohammad Hussein (2000). "The Necessity of Dialogue on Religions". *Seven Heavens*, No. 7.
- Ibn Ashour, Muhammad Tahir (1420 Lunar). **Tafsir al-Tahrir and al-Tannour's Famous Commentary by Ibn al-Ashour**. Beirut: Al-Arabi Institute of History.
- Izadi, Mohammad (2008). **Rhetoric in the Mass Media**. Journal of Audio-Visual Media.sh6.
- Jacobsen, Roman (1993). **Al-Nusayri al-Lusani**. Translation by Fatemeh Taleb Burke. Beirut: Al-Massei al-Lassar al-Wassir and al-Tawizi.
- Khatib Qazvini (2010). **Illustrations in the science of rhetoric**. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh.
- Makarem Shirazi, Nasser (Bita). **Sample Commentary**. Qom: Ahl al-Bayt Educational Research Institute.
- Qaisi, Ayub Jergis Atiyah (2004). **Al-Akhyatyar al-Nawawi**. Alexandria: Dar al-Aiman.
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1940). **Tafsir al-Qurtubi**. Cairo: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Rajaei, Mohammad Khalil (1993). **Moalem al-Balagheh**. Shiraz University Press.
- Sabuni, Mohammad Ali (Bita). **Safvat ol Tafassir**. Cairo: Soap Dar.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2013). **The Language of Poetry in Sofia Prose**. Tehran: Speech.
- Tabarsi, Fazl ibn Hassan (1996). **Translating of the Interpretation of Al-Jama'ah Communities**. Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Taftazani, Saad al-Din (1421 Lunar). **Al Motavval** . Research by Abdul Hamid Hindawi. Beirut: Dar al-Kitab.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar (1407 Lunar). **The Discovery of the Truthful Tanzil and Ayun al-Qawil in the Forms of Al-Tawil**. Beirut: Al-Arab Book.

